

موضوع 9

عیسی، مرده‌ای را زنده می‌کند یوحنا باب ۱۱

۱ و ۲ و ۳ روزی، شخصی به نام ایلعازر، که برادر مریم و مرتا بود، بیمار شده. ایشان در بیت عنیا زندگی می‌کردند. مریم همان کسی است که عطر گرانبهایش را بر پایهای عیسی ریخت و با موهای خود آنها را خشک کرد. آن دو خواهر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «آقا، دوست عزیزتان سخت بیمار است.» ۴ وقتی عیسی این خبر را شنید فرمود: «این بیماری موجب مرگ ایلعازر نخواهد شد، بلکه باعث بزرگی و جلال خدا خواهد گشت، و من، فرزند خدا نیز از این رویداد جلال خواهم یافت.» ۵ عیسی با اینکه نسبت به مرتا و مریم و ایلعازر لطف خاصی داشت، ۶ با این حال وقتی خبر بیماری ایلعازر را شنید، در محلی که بود، دو روز دیگر نیز ماند. ۷ پس از آن، به شاگردان خود فرمود: «بیاید به یهودیه بازگردیم.» ۸ شاگردان اعتراض کرده، گفتند: «همین چند روز پیش بود که سران یهود می‌خواستند شما را در یهودیه بکشند. حال می‌خواهید باز به آنجا بروید؟» ۹ عیسی جواب داد: «در روز، دوازده ساعت هوا روشن است. تا زمانی که همه جا روشن است مردم می‌توانند راه بروند و نیفتند. آنها راه را می‌بینند زیرا از نور این جهان برخوردارند. ۱۰ فقط در شب است که خطر افتادن وجود دارد، چون هوا تاریک است.» ۱۱ آنگاه فرمود: «دوست ما ایلعازر خوابیده است و من می‌روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ و ۱۳ شاگردان تصور کردند که منظور عیسی اینست که ایلعازر دیشب راحت خوابیده است. از این رو گفتند: «پس حالش خوب خواهد شد.» ولی منظور عیسی این بود که ایلعازر مرده است. ۱۴ آنگاه عیسی بطور واضح فرمود: «ایلعازر مرده است. ۱۵ و من خوشحالم که در کنار او نبودم، چون مرگ او یک بار دیگر به شما فرصت خواهد داد که به من ایمان آورید. حال بیاید نزد او برویم.» ۱۶ یکی از شاگردان او به نام «توما» که معنی اسمش «دوقلو» بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیاید ما نیز برویم و با او بمیریم.» ۱۷ وقتی به بیت عنیا رسیدند، شنیدند که ایلعازر را چهار روز پیش بخاک سپرده‌اند. ۱۸ بیت عنیا فقط چند کیلومتر تا شهر اورشلیم فاصله داشت. ۱۹ از اینرو، عده‌ای از سران قوم یهود برای تسلیت گفتن به مرتا و مریم، از اورشلیم به آنجا آمده بودند. ۲۰ وقتی به مرتا خبر دادند که عیسی آمده است، برخاست و بی درنگ به پیشواز او رفت، ولی مریم در خانه ماند. ۲۱ مرتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودید، برادرم از دست نمی‌رفت. ۲۲ حال نیز دیر نشده است؛ اگر از خدا بخواهید، برادرم دوباره زنده خواهد شد.» ۲۳ عیسی فرمود: «مرتتا، برادرت حتما زنده خواهد شد.» ۲۴ مرتتا گفت: «بلی، البته می‌دانم که برادرم در روز قیامت مانند دیگران زنده خواهد شد.» ۲۵ عیسی فرمود: «آن کسی که مردگان را زنده می‌کند و به ایشان زندگی

می‌بخشد، من هستم. هر که به من ایمان داشته باشد، اگر حتی مانند دیگران بمیرد، بار دیگر زنده خواهد شد. ۲۶ و چون به من ایمان دارد، زندگی جاوید یافته، هرگز هلاک نخواهد شد. مرتا! آیا به این گفته من ایمان داری؟» ۲۷ مرتا گفت: «بلی استاد، من ایمان دارم که شما مسیح، فرزند خدا هستید، همانکه منتظرش بودیم.» ۲۸ آنگاه مرتا به خانه بازگشت و مریم را از مجلس عزاداری بیرون برد و به او گفت: «عیسی اینجاست و می‌خواهد تو را ببیند.» ۲۹ مریم فوراً نزد عیسی رفت. ۳۰ عیسی بیرون ده در همان جا منتظر ایستاده بود. ۳۱ سران قوم که در خانه سعی می‌کردند مریم را دلداری دهند، وقتی دیدند که او با عجله از خانه بیرون رفت، فکر کردند به سر قبر می‌رود تا باز گریه کند. پس ایشان نیز به دنبال او رفتند. ۳۲ وقتی مریم نزد عیسی رسید، به پاهای او افتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودید، برادرم نمی‌مرد.» ۳۳ وقتی عیسی دید که مریم گریه می‌کند و سران قوم نیز با او ماتم گرفته‌اند عمیقاً متأثر و پریشان گردید. ۳۴ او پرسید: «جکا او را دفن کرده‌اید؟» گفتند: «بفرمایید، ببینید. ۳۵ عیسی گریست. ۳۶ سران یهود به یکدیگر گفتند: «ببینید چقدر او را دوست می‌داشت.» ۳۷ و ۳۸ ولی بعضی می‌گفتند: «این مرد که چشمان کور را باز کرد، چرا نتوانست کاری کند که ایلعازر زنده بماند؟» باز عیسی بشدت متأثر شد. سرانجام به سر قبر رسیدند. قبر او غاری بود که سنگ بزرگی جلو دهانه‌اش غلطانیده بودند. ۳۹ عیسی فرمود: «سنگ را کنار بزنید!» ولی مرتا، خواهر ایلعازر گفت: «حالا دیگر متعفن شده، چون چهار روز است که او را دفن کرده‌ایم.» ۴۰ عیسی فرمود: «مگر نگفتم اگر ایمان بیاوری، کارهای عجیب از خدا می‌بینی؟» ۴۱ پس سنگ را کنار زدند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و فرمود: «پدر، شکر می‌کنم که دعای مرا شنیده‌ای. ۴۲ البته همیشه دعایم را می‌شنوی ولی این را بخاطر مردمی که اینجا هستند گفتم، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای.» ۴۳ سپس با صدای بلند فرمود: «ایلعازر، بیرون بیا!» ۴۴ ایلعازر از قبر بیرون آمد، در حالی که تمام بدنش در کفن پیچیده شده و پارچه‌ای سر و صورتش را پوشانده بود. عیسی فرمود: «او را باز کنی تا بتواند راه برود.» ۴۵ بعضی از سران قوم که با مریم بودند و این معجزه را دیدند، به عیسی ایمان آوردند. ۴۶ ولی بعضی نیز نزد فریسیان رفته، واقعه را گزارش دادند. ۴۷ کاهنان اعظم و فریسیان بی‌درنگ جلسه‌ای تشکیل دادند تا به این موضوع رسیدگی کنند. ایشان به یکدیگر می‌گفتند: «چه کنیم؟ این شخص معجزات بسیار می‌کند. ۴۸ اگر او را بحال خود بگذاریم، تمام این قوم دنبال او خواهند رفت. آنگاه رومی‌ها به اینجا لشکرکشی کرده، این عبادتگاه و قوم ما را از بین خواهند برد.» ۴۹ یکی از ایشان به نام «قیافا»، که در آن سال کاهن اعظم بود، برخاست و گفت: «شما اصلاً متوجه موضوع نیستید. ۵۰ آیا درک نمی‌کنید که بهتر است یک نفر فدا شود تا همه هلاک نگردند؟ آیا بهتر نیست این شخص فدای مردم شود؟» ۵۱ قیافا با این سخن، در واقع پیشگویی کرد که عیسی باید در راه مردم فدا شود. اما این را از خود نگفت، بلکه بخاطر مقام روحانی که داشت، به او الهام شد. ۵۲ این پیشگویی نشان می‌دهد که مرگ عیسی نه فقط برای قوم اسرائیل بود، بلکه به این منظور نیز که همه فرزندان خدا را که در سراسر دنیا

پراکنده‌اند، در یکی جمع کند. ۵۳ از آن روز به بعد، سران قوم یهود توطئه چیدند تا عیسی را به قتل رسانند. ۵۴ عیسی از آن پس، دیگر در میان مردم آشکار نمی‌شد، بلکه با شاگردانش از اورشلیم به دهکده «افرایم» در نزدیکی بیابان رفت و در آنجا ماند. ۵۵ کم‌کم عید «پسح» که از روزهای مقدس یهود بود نزدیک می‌شد. مردم از سراسر مملکت در اورشلیم جمع می‌شدند تا خود را برای شرکت در مراسم عید آماده کنند. ۵۶ در این میان، همه می‌خواستند عیسی را ببینند، و در خانه خدا با کنجکاوی از یکدیگر می‌پرسیدند: «چه فکر می‌کنید؟ آیا عیسی برای شرکت در مراسم عید به اورشلیم خواهد آمد؟» ۵۷ ولی از طرف دیگر کاهنان اعظم و فریسیان اعلام کرده بودند هر که عیسی را ببیند، فوراً گزارش دهد تا او را بگیرند.

سوالات:

- شخصیت‌های داستان چه احساسی دارند؟
- چه احساسی داشتی که داستان را می‌خواندی؟
- چه چیزی می‌توانیم در مورد عیسی مسیح یاد بگیریم؟
- چه ارتباطی بین اعتقاد به عیسی مسیح و داشتن زندگی ابدی وجود دارد؟ (24-25)
- با چه کسی می‌توانید چیزهایی را که کشف کرده‌اید به اشتراک بگذارید؟